

«مقاله پژوهشی»

تحلیلی بر گزاره قرآنی «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» با روش ریشه‌شناسی واژگان

نهلله غروی نائینی^۱، نصرت نیلساز^۲، محمد حسین اخوان طبسی^۳

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران: ایران. (نویسنده مسئول). naeeni_n@modares.ac.ir.

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران: ایران. nilsaz@modares.ac.ir.

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران: ایران. mh.akhavan@modares.ac.ir.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

An Analysis of the Quranic phrase "Sabbih bi-hamdi rabbik" by the Method of Etymology

Nahla Gharavi Naeeni¹, Nosrat Nilsaz², Mohammad Hosein Akhavan Tabasi³

1. Professor of Quran and Hadith Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. (responsible author) naeeni_n@modares.ac.ir
2. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran nilsaz@modares.ac.ir
3. Ph.D student in Quran and Hadith Studies, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran mh.akhavan@modares.ac.ir

Abstract

The Phrase "Sabbih bi-hamdi rabbik" (Glory be to God) and the concept of "Tasbih bi-hamd" (glorifying God) have been repeated many times in the Holy Qur'an, and this repetition shows its high importance in the Qur'anic attitude and character. The question of the meaning of Tasbih bi Hamd has been always considered by scholars and commentators and various answers have been provided for it. What has been said about this Qur'anic statement is mainly based on presuppositions in theology and the subject of divine attributes, and so far this concept has not been discussed from a historical and semantic perspective. This research based on the method of Etymology and using the data of Semitic languages and Bible, has reviewed the background of Tasbih and Hamd and through this has re-read the meaning of Tasbih bi Hamd in the Holy Quran. As a result, it was found that Hamd in this phrase does not mean praise, but the meaning of desire and love, and Tasbih bi-hamd indicates a kind of praise based on lovemaking.

Keywords: Prophecy in the Holy Qur'an, the Metaphor of Shepherding, People of the Book, Biblical Studies, Semitic Linguistics.

چکیده:

گزاره «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» و مفهوم «تسبیح به حمد» بارها در قرآن کریم تکرار شده است و این تکرار، نشان از اهمیت بالای آن در بینش و متنش قرآنی دارد. پرسش از معنای تسبیح به حمد، از ابتدا مورد توجه عالمان و مفسران بوده و آنچه درباره این تعبیر قرآنی بیان شده، عمدتاً مبتنی بر پیش‌فرض‌ها در علم کلام و مبحث صفات الهی بوده است. از این رو نمی‌توان فهمی متأخر مبتنی بر دانش کلام را به کلام خداوند نسبت داد. این پژوهش در پی پاسخ به این مسأله است که تسبیح به حمد در قرآن کریم و متناسب با فرهنگ دینی عرب، چه معنای دقیقی داشته است. این پژوهش مبتنی بر روش ریشه‌شناسی و با استفاده از داده‌های زبان‌های سامی و متون مقدس، پیشینه دو مفهوم تسبیح و حمد را مرور کرده و از این رهگذر به بازخوانی معنای تسبیح به حمد در قرآن کریم پرداخته است. در پایان مشخص شد حمد در گزاره قرآنی «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»، نه معنای ستایش که معنای شوق و علاقه را دارد و تسبیح به حمد، حاکی از نوعی ستایش و مناجات مبتنی بر عشق‌ورزی و توجه قلبی است. همچنین تسبیح به حمد برخلاف تسبیح (مطلق)، اشاره به ستایشی غیرمناسکی دارد.

کلیدواژه‌ها: نبوت در قرآن، استعاره شبانی، اهل کتاب، مطالعات عهدینی، زبان‌شناسی سامی.

۱. مقدمه و بیان مسأله

ترکیب معنایی «تسبیح به حمد»، در قالب عباراتی چون «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»، «يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» و ... یکی از تعابیر زیبا و در عین حال محوری در قرآن کریم است که تفسیر آن از همان ابتدا مورد توجه مفسران قرآن کریم بوده و برای توضیح و تبیین معنای آن، نظرات گوناگونی ابراز شده است. پرسش از معنای تسبیح به حمد، همواره در کتب تفسیری مطرح بوده و مسأله‌ای درخور پاسخ بوده است. این مفهوم تا بدان جا اهمیت یافته که در قالب اذکار رکوع و سجود، به آیین نماز وارد شده و هر صبح و شام ورد زبان مسلمانان گشته است.

از سویی دیگر مفسران قرآنی با رویکردهای گوناگون کلامی و فلسفی، در ذیل آیه ۴۴ سوره اسراء که سخن از تسبیح به حمد موجودات عالم به میان می‌آورد: «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء/۴۴)، بحث‌های دامنه‌داری را درباره ماهیت این تسبیح به حمد مطرح کرده‌اند. تکوینی یا تشریحی بودن این تسبیح، قولی یا حالی بودن و ارادی یا غیرارادی بودن آن، مسائلی در این حوزه است که مفسران آن‌ها را به بحث گذشته‌اند.

مفسران مسلمان عمدتاً بر این عقیده بوده‌اند که تسبیح و حمد، هر دو بر ستایش و ثنای پروردگار دلالت دارد و وجه تمایز را تنها از جنبه سلبی و ایجابی بودن این توصیف می‌دانسته‌اند. تسبیح ستایش به تنزیه است و حمد، ستایش به توصیف. همچنین در معنای تسبیح به حمد، آنان معتقد به معیت تسبیح و حمد از باب دلالت بر توصیف کامل بوده‌اند. چنین دیدگاهی مبتنی بر یک پیش‌فرض کلامی در مبحث صفات الهی است که معتقد

است صفات الهی بر دو قسم صفات ثبوتیه (جمالیه) و صفات سلویه (جلالیه) هستند. مفسران بر همین اساس، تسبیح و حمد را ناظر بر این دو مقوله، و تسبیح به حمد را جامع این دو در نظر گرفته‌اند.

اشکالی که بر این تفسیر وارد است، آن است که این مفاهیم قرآنی با پیش‌فرضی کلامی که در سده‌های بعدی بنا نهاده شده، تطبیق داده شده‌اند؛ حال آنکه دانش تفسیر بایستی به دنبال فهم معنای واژگان، آنگونه که در عصر نزول قرآن کریم فهم می‌شده، باشد. رویکرد تاریخی به مفاهیم و واژگان، به جای رویکرد کلامی، می‌تواند ما را به این مهم رهنمون سازد.

مسأله‌ای که این پژوهش در پی مواجهه با آن و پاسخ بدان خواهد بود، آن است که تسبیح به حمد، در عصر نزول به چه معنا بوده است. به عبارتی، ترکیب معنایی «تسبیح به حمد» چه نوع ترکیبی است، چه معنای دقیقی را افاده می‌کند و تفاوت آن با تسبیح مطلق چیست؟ چرا در قرآن کریم، بر خلاف تسبیح، امر به حمد دیده نمی‌شود، و چرا امر «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ» تنها خطاب به پیامبر اکرم (ص) آمده است؟ این موارد، پرسش‌هایی است که می‌بایست پاسخ آن را با رویکردی تاریخی پاسخ گفت.

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره مفهوم تسبیح به حمد، نگاهی به پیشینه تحقیق در این زمینه نشان می‌دهد مسأله‌ای که بیشتر مورد توجه پژوهندگان قرار گرفته، همین مسأله فلسفی - کلامی تسبیح به حمد موجودات و کیفیت و ماهیت این تسبیح بوده است. به عنوان نمونه، حاجی اسماعیلی (۱۳۹۱)، در پژوهش خود به بازخوانی اندیشه تفسیری مفسران پیرامون تسبیح به حمد در

۱-۲. روش تحقیق

رویکرد نگارنده در این پژوهش، رویکردی تاریخی است. برای واکاوی پیشینه لغوی تسبیح و حمد، علاوه بر مراجعه به کتب لغت عرب، از روش ریشه‌شناسی^۱ و داده‌های زبانی در مطالعات سامی^۲ استفاده شده است. همچنین برای شناسایی بافت‌های کاربرد تسبیح و حمد، از عبارات کتب مقدس نیز برای واکاوی پیشینه این دو مفهوم در ادیان یهود و مسیحیت بهره برده شده است. سپس با ورود به آیات قرآنی، کاربردهای گوناگون تسبیح به حمد بازخوانی شده و در نهایت، معنای دقیق‌تری برای این ترکیب قرآنی پیشنهاد شده است.

۲. مروری بر دیدگاه‌های لغت‌شناسان و مفسران

در ابتدا به مرور دیدگاه‌های لغت‌شناسان و مفسران مسلمان درباره دو مفهوم تسبیح و حمد، و نیز معنای تسبیح به حمد می‌پردازیم.

۱-۲. معنای تسبیح نزد لغت‌شناسان و مفسران

لغت‌شناسان مسلمان، عمدتاً تسبیح را به معنای تنزیه و تبرئه دانسته‌اند؛ تنزیه خداوند از هر آنچه که شایسته نیست بدان وصف گردد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۱/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۹۲). همچنین تسبیح به گفتن ذکر «سبحان الله» اطلاق شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۵۱/۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ۳۱۰/۱). برخی نیز برای آن معنای تعظیم و تمجید را ذکر کرده‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۸، ۲۷۷/۱). مفسران هم بر معنای تنزیه در واژه تسبیح صحه گذاشته و بر آن تأکید ورزیده‌اند (مثلاً مقاتل بن سلیمان، ج ۱، ص ۵۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۰۹/۱۳).

قرآن پرداخته است. در بحث تسبیح به حمد موجودات، وی قول مفسران را بر سه قسم می‌داند: تسبیح به زبان «حال»، تسبیح به زبان «قال» و قول به تفصیل (موجودات ذی‌شعور به زبان قال و موجودات غیر ذی‌شعور به زبان حال تسبیح می‌گویند). وی قائلین هر قول را به تفصیل ذکر کرده، دلایل آنان را بررسی نموده و مورد نقد قرار می‌دهد و در نهایت، خود قول دوم را برمی‌گزیند.

در پژوهشی دیگر، معین، بیادار و ابوالحسنی (۱۳۹۴) به مسأله تسبیح موجودات غیر ذی‌شعور از دیدگاه قرآن پرداخته‌اند. در نظرگاه آنان، آراء مفسران در این باره را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: گروهی تسبیح موجودات را ناآگاهانه و بدون اراده می‌دانند؛ برخی تسبیح موجودات را تکوینی و به زبان حال دانسته و معتقدند مجازاً به آنان تسبیح نسبت داده شده است؛ گروهی نیز تسبیح موجودات را آگاهانه و از روی شعور و ادراک می‌دانند. قول سوم، قول برگزیده این پژوهش است.

به نظر می‌رسد آنچه برای پژوهشگران درباره تسبیح به حمد مورد توجه قرار گرفته، مسأله تسبیح به حمد موجودات است. اما آنچه تاکنون در این پژوهش‌ها درباره خود معنای تسبیح به حمد گفته شده، چیزی فراتر از قول مفسران پیشین نیست. به عبارتی، پژوهندگان درباره معنای تسبیح به حمد عمدتاً به اجمال برخورد کرده‌اند به نحوی که در کتابهای خود سخنی فراتر از سخن و نظر پیشینیان نگفته‌اند. این در حالی است که تبیین دقیق‌تر معنای تسبیح به حمد، علاوه بر ارائه تفسیری بهتر از آیات مربوطه، به روشن شدن مسأله تسبیح موجودات نیز یاری خواهد رساند.

¹ Etymology

² Semitic Studies

دانسته‌اند. طبق قول ایشان، شکر از جهت «مورد» اعم از حمد است، چرا که شکر شامل سه مرحله زبانی، قلبی و عملی می‌باشد؛ اما حمد صرفاً زبانی است. در مقابل و به لحاظ «متعلق» می‌توان شکر را اخص از حمد دانست؛ زیرا شکر تنها مختص به نعمت است و حمد، شامل نعمت و غیر نعمت می‌شود (زمخشری، ۱۴۱۷، ۲۷۳/۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴، ۲۳/۱).

در نسبت میان حمد و شکر، شیخ طوسی نیز همانند طبری و قدما، حمد و شکر را مترادف و به معنای اعتراف به نعمت همراه با تعظیم و بزرگداشت منع دانسته؛ اما مدح را اعم از این معنا و شامل هر نوع تعظیمی شمرده است (طوسی، بی تا، ۳۱/۱). زمخشری در مقابل، به ترادف حمد و مدح حکم داده و آن دو را اعم از شکر، که مختص نعمت است، دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۸/۱). گروهی از مفسران به تفاوت بین حمد و مدح قائل بوده و برای اثبات آن، وجوه متعددی از این تفاوت را برشمرده‌اند (نک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ۱۹۰/۱-۱۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۷۲-۷۴/۱).

ابوهلال عسکری در بیان فرق میان حمد و مدح، حمد را تنها بر احسان (فعل نیکو) دانسته، در حالی که مدح علاوه بر فعل، شامل صفت نیکو نیز می‌شود (ابوهلال عسکری، ۱۴۰۰/۳۹-۴۰). راغب اصفهانی نیز که به دنبال تبیین رابطه بین سه‌گانه مدح، حمد و شکر است، مدح را اعم از حمد و حمد را اعم از شکر دانسته است (مدح < حمد < شکر)؛ چرا که از نظر وی مدح شامل هر دو دسته صفات و افعال اختیاری و اکتسابی (مثل علم و سخاء) و یا تکوینی (مثل قد بلند و چهره نیکو) می‌شود، اما حمد تنها شامل امور اختیاری و اکتسابی است. شکر نیز از آنجا که تنها در مقابل نعمت معنادار

در آیات قرآن کریم، گاه به تسبیح خداوند در اوقات گوناگون شبانه‌روز امر شده است. مفسران تسبیح را در این دست آیات به «صلاه» برگردانده و این آیات را اشاره به اوقات نماز در شبانه‌روز و نیز اوقات نمازهای نافله دانسته‌اند. برای نمونه می‌توان به آیات ۱۳۰ سوره طه و ۳۹ سوره ق اشاره کرد: «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ اَنَاءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ اطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضٰی» (طه/۱۳۰)، «فَاصْبِرْ عَلٰی مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ. وَ مِنْ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ اَذْبَارَ السُّجُودِ» (ق/۳۹) (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۴۶/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۶۲/۱۸، ذیل آیات).

۲-۲. معنای حمد نزد لغت‌شناسان و مفسران

حمد نزد عموم لغت‌شناسان و مفسران مسلمان، به معنای ستایش و ثنا بوده و نقیض «ذم» است و از این جهت اختلاف دیدگاهی میان ایشان دیده نمی‌شود؛ اما آنان در تمایز و نسبت‌سنجی میان حمد با مفاهیم مرتبطی چون مدح و شکر تفاوت رأی دارند (دهقان و نیلساز، ۱۳۹۶، ۱۷۹).

در میان قدمای از مفسران، از جمله ابن عباس، قول به ترادف میان حمد و شکر رایج بوده است (طبری، ۱۴۱۲، ۴۶/۱). اما مفسران دوره‌های بعد بر وجوه و تمایز میان حمد و شکر تأکید ورزیده‌اند. در نسبت میان حمد و شکر، برخی از لغت‌شناسان حمد را اعم از شکر دانسته‌اند. شکر ثنایی است که در مقابل نعمتی باشد؛ اما حمد ثنایی است که می‌تواند ابتدائی و نه در مقابل نعمت صورت گیرد (ازهری، ۱۴۲۱، ۲۵۱/۴-۲۵۲؛ جوهری، ۱۳۷۶، ۴۶۶/۲). بعضی از مفسران نیز رابطه بین حمد و شکر را عموم و خصوص من وجه

است، مفهومی اخص از حمد است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۵۶).

۲-۳. دیدگاه‌ها درباره «تسبیح به حمد»

عبارت قرآنی «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»، چه از حیث ساختار نحوی و چه از منظر تفسیری، همواره نزد عالمان ادب و تفسیر، عبارتی پرچالش و محل گفتگو بوده است.

نحوشناسان عرب اکثراً اضافه حمد به ربّ را در عبارت «بحمدِ ربّک»، اضافه مصدر به مفعول می‌دانند. با این حال عالمان نحو در معنای بآء در این عبارت اختلاف کرده‌اند. برخی بآء را در معنای مصاحبت دانسته و از سوئی، اضافه حمد به ربّ را همان اضافه به مفعول گرفته‌اند که چنین معنایی را می‌رساند: «تسبیح کن به همراه حمد پروردگارت». اما برخی دیگر بآء را به معنای استعانت گرفته و از سوئی دیگر، حمد را مضاف به فاعل دانسته‌اند و بدین ترتیب عبارت را چنین معنا کرده‌اند: «تسبیح کن با آنچه پروردگارت خود را بدان حمد کرده است» (ابن هشام، بی‌تا، ۱۰۳/۲). برخی از مفسرین نیز بآء را در معنای حال دانسته‌اند (سَبِّحْ حَامِداً له) که معنایی نزدیک به مصاحبت خواهد داشت (زمخشری، ۱۴۰۷، ۱۲۵/۱).

از دیدگاه مفسران، تسبیح و حمد هر دو بر ستایش و ثنای پروردگار دلالت دارند، با این تفاوت که تسبیح جنبه سلبی داشته و به معنای تنزیه و منزّه دانستن خداوند از صفات سلبيه و نقصان است؛ اما حمد معنایی ایجابی دارد و ستایش کردن باری تعالی به صفات کمالیه و جمالیه اوست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹/۱-۲۰؛ مطهری، بی‌تا، ۵۰۸/۲۶). به عبارت دیگر، حمد ستایش به صفات است و تسبیح ستایش به سلب (صادقی، ۱۳۸۰، ۲۴).

این دیدگاه که ریشه در مبحث صفات الهی در علم کلام دارد، معتقد است صفات الهی بر دو قسم صفات ثبوتیه (جمالیه) و صفات سلبيه (جلالیه) هستند (خاتمی، ۱۳۷۰، ۱۴۶-۱۴۷) بر اساس این دیدگاه، ثنای صفات الهی نیز به دو شکل تسبیح و تحمید صورت می‌گیرد و تسبیح یعنی تنزیه خداوند از صفات سلبيه یا جلالیه و حمد یعنی توصیف او به صفات ثبوتیه و جمالیه. ثنای الهی نیز به مانند اقرار به توحید که با گفتن «لا إله إلا الله» محقق می‌شود، بایستی شامل یک نفی و یک اثبات باشد. نفی ذات خداوند از هر آنچه که حاکی از نوعی نقص و ناتوانی است، و توصیف او به کمالات و صفات اثباتی. از این رو ثنای کامل خداوند، تسبیح به همراه تحمید، یا همان تسبیح به حمد است (مطهری، بی‌تا، ۵۰۸/۲۶) تقریری دیگر از این دیدگاه، وجه تقارن حمد و تسبیح را آن می‌داند که مخلوق، با صفاتی خداوند را حمد می‌کند که محدود به خود اوست؛ اما ذات خداوند منزّه از هر محدودیت است. کسی غیر از خود خداوند نمی‌تواند به جمال و کمال افعالش و صفات و اسماءش احاطه یابد. به همین جهت حمد مخلوقات دائماً محدود به آن مقداری است که به فهم خویش درک کرده‌اند. لذا حمد ایشان در صورتی صحیح خواهد بود که حمد خود را با تسبیح همراه سازند و خداوند را از این محدودیت درک خویش منزّه سازند. بنابراین قرین شدن حمد با تسبیح برای آن است که گفته شود خداوند از حمد حامدان نیز منزّه است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۰/۱).

مسأله تسبیح به حمد موجودات، که در آیه ۴۴ سوره اسراء بدان اشاره شده است، مسأله‌ای است که میان مفسران و متکلمان، مباحث دامنه‌داری را برانگیخته

۱-۳. ریشه‌شناسی تسبیح

واژه تسبیح که از ماده «سبح» در باب تفعیل ساخت یافته است، واژه‌ای است که می‌توان حضور آن را در تمام شاخه‌های خانواده سامی مشاهده کرد. در تمام زبان‌های سامی که این واژه را دارند، تسبیح معنای «ستایش کردن» (to praise) و «دعا کردن» (to pray) را با خود دارد (مشکور، ۱۳۵۷، ۳۵۲/۱). خاورشناسان عموماً عقیده دارند تسبیح در معنای ستایش کردن در خانواده زبان‌های آرامی پدید آمده و از آنجا به زبان عربی راه یافته است. از این‌رو آنان معتقدند تسبیح در عربی قرآنی، وام‌واژه‌ای از زبان‌های آرامی، و به‌طور مشخص زبان سریانی است (جفری، ۱۹۳۸، ۱۶۱؛ کوک، ۱۸۹۸، ۱۱۱). واقعیتی که آنان نادیده گرفته‌اند، این است که تسبیح در معنای ستایش کردن، در تمام زیرشاخه‌های خانواده سامی حضور دارد و بنابراین نمی‌توان گفت این واژه از یک زیرشاخه (مثل آرامی) به تمام زیرشاخه‌های دیگر سرایت کرده است؛ بلکه بایستی به دنبال منشأی قدیم‌تر برای این واژه بود.

در شاخه غربی، طیف وسیعی از زبان‌ها وجود دارند که ساخت ماده سبح در باب تفعیل در آنها مشاهده شده و یکی از معانی این ساخت در آنها، معنای ستایش کردن است. در عبری ماده סבַּח (سبح) در باب Piel (= تفعیل) معنای ستایش کردن (laud, praise) دارد (گزنویس، ۱۹۳۹، ۹۸۶). همین ساخت و معنا در آرامی ترگومی نیز دیده می‌شود (جسترو، ۱۹۰۳، ۱۵۱۱/۲-۱۵۱۲). در دیگر زبان‌های خانواده آرامی، نظیر زبان مندایی، گویش فلسطینی - مسیحی و گویش فلسطینی - یهودی همین ساخت وجود دارد و معنای ستایش کردن

است. گروهی از مفسران، تسبیح موجودات را به زبان حال دانسته و دلالت هر موجود به وجود خالق را همان تسبیح وی شمرده‌اند. در مقابل برخی این تسبیح را به زبان قال و بر سبیل حقیقت می‌دانند که ناشی از وجود علم، ادراک و نفس ناطقه در تمام موجودات است. برخی نیز قول به تفصیل را برگزیده و معتقدند موجودات ذوی‌العقول خداوند را به زبان قال، و غیرذوی‌العقول به لسان حال تسبیح می‌گویند (برای فهرستی از قائلین هر کدام نک: حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱، ۳۰-۳۶).

پس از مرور دیدگاه‌های لغت‌شناسان و مفسران، به سراغ دو مفهوم تسبیح و حمد رفته و آن دو را با رویکرد ریشه‌شناسی مطالعه می‌کنیم.

۳. ریشه‌شناسی تسبیح و حمد

در این بخش با استفاده از فرهنگ‌های زبان‌های سامی و با کمک ابزار ریشه‌شناسی، به دنبال یک مطالعه تطبیقی در دو واژه «تسبیح» و «حمد» در زبان‌های سامی خواهیم بود. حاصل این مطالعه تطبیقی، روشن شدن مؤلفه‌های معنایی در دو واژه تسبیح و حمد است. دانستن مؤلفه‌های معنایی در این دو واژه، امکان مقایسه و درک تفاوت‌های معنایی میان آن دو را فراهم می‌آورد. همچنین در این بخش به کاربردهای تسبیح و حمد در متون مقدس پیشین خواهیم پرداخت. نگاهی به کاربردهای این دو واژه در ادیان یهودی و مسیحی، این امکان را خواهد داد که پیشینه روشن‌تری نسبت به این دو مفهوم دینی در اسلام و قرآن کریم به‌دست آوریم. در ادامه با مراجعه به متون عبری و آرامی در یهودیت و متون سریانی در مسیحیت، کاربردهای دینی دو مفهوم تسبیح و حمد را در آن متون پیجویی خواهیم کرد.

به عنوان نمونه‌ای از کاربرد عرفی تسبیح در زبان عبری، می‌توان به باب ۸: آیه ۱۵ از کتاب جامعه اشاره کرد که در آن سخن از مدح کردن شادمانی رفته است:

וַיְהַלְלוּ אֱלֹהֵינוּ - . - . וַיְהַלְלוּ

«آنگاه شادمانی را (به‌عنوان بهترین چیز)

مدح کردم.» (کتاب جامعه، ۸: ۱۵)

واژه וַיְהַלְלוּ (شَبِّיחִי) در این عبارت، به معنای «مدح کردم» است و متعلق آن یک امر عرفی، یعنی شادمانی است.

علاوه بر معنای عرفی، تسبیح در ادیان سامی یک مفهوم کاملاً دینی و مقدس دارد و برای افاده معنای تسبیح خداوند به‌وفور به کار رفته است. این مفهوم دینی از تسبیح را می‌توان هم در کتاب مقدس عبری، هم در متون آرامی یهودی و هم در ترجمه سریانی از عهد جدید (پیشیطا) مشاهده کرد.

برای نمونه، در متن عبری کتاب مقدس و در کتاب مزامیر داوود، باب ۶۳: آیه ۴ چنین آمده است:

יְהוָה אֱלֹהֵינוּ יְהוָה יְהוָה יְהוָה יְהוָה יְהוָה

יְהוָה

«چونکه رحمت تو از حیات نیکوتر است، پس لب‌های من تو را تسبیح خواهند خواند» (مزامیر داود، ۶۳: ۴)

در این فراز از مناجات حضرت داود (ع) با خداوند، واژه יְהוָה (یشبِّحونک) به معنای «تو را تسبیح خواهند کرد» است.

همچنین در بخشی از مدراش (به زبان آرامی) عبارتی آمده که ترجمه آن چنین است:

Every Friday he went up (to Jerusalem), prayed (in the temple) and went up.

در تمام آنها دیده می‌شود (درآور و ماتسوخ، ۱۹۶۳، ۴۴۶-۴۴۷؛ شوالی، ۱۸۹۳، ۹۱؛ سوکولوف، ۱۹۹۲، ۵۳۴). در زبان سریانی نیز ماده עבד (شیخ) به باب Pael (= فَعَّلَ) می‌رود و معنای ستایش کردن و تعظیم کردن (to praise, glorify) را می‌سازد (بین اسمیت، ۱۹۵۷، ۵۵۵؛ کستاز، ۲۰۰۲، ۳۵۷).

در شاخه شرقی و در زبان اکدی، واژه suppū به معنای دعا کردن (to pray) همزاد تسبیح به‌شمار می‌رود (بلک، ۲۰۰۰، ۳۲۸؛ گلب، ۱۹۶۴، ۱۵/۳۹۴). همچنین در شاخه جنوبی، زبان حبشی این واژه را به صورت sabbəha دارد که به معنای ستایش کردن و تجلیل کردن است (لسلاو، ۱۹۸۷، ۴۸۳).

با توجه به وجود تسبیح به معنای ستایش کردن در تمام چهار شاخه از زبان‌های سامی، می‌توان به قدمت این واژه - معنا در زبان‌های سامی حکم کرد و ساخت تسبیح در این معنا را متعلق به زبان سامی مادر دانست. از همین روست که مفهوم تسبیح در زبان‌های سامی کاربرد گسترده‌ای پیدا کرده و در گذر زمان این فرصت را یافته است تا در متون مقدس آنان نیز وارد شده و معنایی دینی و آیینی بیابد. در ادامه به پیشینه این مفهوم در متون مقدس ادیان سامی خواهیم پرداخت.

۲-۳. تسبیح در متون مقدس

مفهوم تسبیح در زبان‌های سامی، هم دارای کاربردی عرفی و روزمره بوده و هم در متون مقدس آنان، در کاربرد دینی به‌کار رفته است. منظور از کاربرد دینی، تسبیح برای خداوند است، تسبیحی که به خداوند اختصاص دارد و در مقابل، کاربردهای عرفی آن به معنای ستایش افراد یا اشیاء می‌باشد و اختصاص به خداوند ندارد.

می‌گویند (برون، ۱۸۹۵، ۶۵۹) حال بر پایه یک توسعه معنایی^۲، تسبیح از معنای آواز مذهبی خواندن، به معنای عام‌تر آواز خواندن منتقل شده و در سریانی این معنا کاربردی شده است. علاوه بر سریانی، در زبان‌های حبشی و یونیک نیز معنای آواز خواندن دیده می‌شود (لسلاو، ۱۹۸۷، ۴۸۳؛ هوفتیزر، ۱۹۹۵، ۱۱۰۳). این معنا نشان می‌دهد در این فرهنگ‌ها، تسبیح‌گویی امری مذهبی و درعین حال به شکل آوازگونه بوده که منجر به شکل‌گیری چنین معنایی شده است.

در مجموع ساخت چنین معنایی برای تسبیح، نشان می‌دهد این مفهوم در بسیاری از فرهنگ‌های سامی کارکردی کاملاً دینی، آیینی و مناسکی یافته است. تسبیح به عنوان مفهومی مناسکی، هم در نزد یهودیان عبری - آرامی زبان و هم مسیحیان سریانی زبان، مفهومی شناخته شده است. تسبیح در این معنا، یک عمل آیینی و عبادی است که برای انجام آن، اذکار و اورادی با مضامین ستایش خداوند بر زبان جاری می‌شود. بنابراین می‌توان تسبیح را یک رفتار آیینی همراه با گفتاری با مضامین ستایش خداوند دانست که در ادیان الهی پیش از اسلام سابقه‌ای طولانی و روشن داشته است.

۳-۳. ریشه‌شناسی حمد

ماده ثلاثی «حمد» در زبان‌های سامی دارای معانی متنوع و متکثری است. دهقان و نیلساز (۱۳۹۶) در پژوهش خود درباره ریشه‌شناسی واژه حمد، سه طیف معنایی را برای این ماده برشمرده‌اند:

۱. معنای آتش و گرما
۲. معنای اشتیاق، علاقه و آرزو

«هر جمعه او به اورشلیم می‌رفت، در معبد تسبیح می‌کرد و بازمی‌گشت»

(جسترو، ۱۹۰۳، ۲/۱۵۱۲)

معنایی که تسبیح کردن در این عبارت دارد، به عبادت کردن بسیار نزدیک است و حاکی از تثبیت معنای آیینی و مناسکی در فرهنگ یهودی است.

در متون مسیحی هم می‌توان کاربرد دینی تسبیح را مشاهده کرد. در ترجمه سریانی عهد جدید (پشیطا)، انجیل یوحنا باب ۱۷: آیه ۴ چنین آمده است:

ܕܢܘܨܬܘܢܝܢ ܕܡܢ ܕܢܘܨܬܘܢܝܢ ܕܡܢ ܕܢܘܨܬܘܢܝܢ

«[عیسی (ع) خطاب به خداوند] من بر روی

زمین تو را جلال دادم (ستایش کردم) و

کاری را که به من سپردی تا بکنم، به کمال

رسانیدم» (انجیل یوحنا، ۱۷: ۴)

فعل ܢܘܨܬܘܢܝܢ (شَبَّحْتُكَ) در این عبارت، معادل

«سَبَّحْتُكَ» در عربی و به معنای «تو را تسبیح کردم»

است. ضمیر کاف نیز خطاب به خداوند است.

در کتیبه‌های آشوری هم واژه Suppū که همزاد سَبَّحُ

در زبان‌های سامی است، به معنای عبادت کردن (to

pray) بوده و علاوه بر پادشاهان، برای کرنش در برابر

خدایان نیز به کار رفته است (گلب، ۱۹۶۴، ۱۵/۳۹۴).

شاهدی دیگر بر آیینی و مناسکی^۱ بودن تسبیح در

پیش از اسلام، معنای ویژه‌ای است که این مفهوم در

زبان سریانی یافته است. تسبیح در سریانی در معنای

«آواز خواندن» نیز کاربرد دارد (بین اسمیت، ۱۹۵۷،

۵۵۵). تسبیح به‌منابه عملی آیینی، همراه با خواندن

اذکاری است و در فرهنگ سریانی مسیحی، این اذکار

به‌صورت آوازگونه خوانده می‌شوند که به آن «شَبَّیحا»

² Widening

¹ ritual

۳. معنای ستایش - سپاس

معنای آتش و گرما، معنایی است که در بین تمام شاخه‌های خانواده سامی^۱ مشترک است (دهقان و نیلساز، ۱۳۹۶، ۱۸۹). در شاخه غربی، زبان آرامی این معنا را داراست. در این زبان یکی از معانی ماده حمد، خشک کردن با گرما (در تولید خشکبار) است (جسترو، ۲۰۱۱، ۴۷۵/۱). در شاخه شرقی و در زبان اکدی، این ماده معنای خشکی و چروکیدگی را داشته و برای خشکاندن درختان به کار می‌رود (گلب، ۱۹۶۴، ۵۷/۶-۵۸). در شاخه جنوبی، زبان حبشی صورت‌های اسمی و فعلی متنوعی از ماده حمد را داراست که به معانی‌ای چون خاکستر، سوختن، خاکستر شدن و خاموش شدن آتش کاربرد یافته است (لسلاو، ۱۹۸۷، ۲۳۱-۲۳۲) و در نهایت، در شاخه مرکزی یا همان عربی، یکی از معانی این ماده «شدید الحرّ» است که به‌نوعی بر معنای گرما و آتش دلالت دارد (ابوعبید، ۱۹۹۰، ۳۴۳/۱). معنای غضب نیز برای این ماده ذکر شده که بازگشت آن به همین معنای گرما است (ازهری، ۱۴۲۱، ۲۵۱/۴-۲۵۲). صورت دیگر این ماده در عربی، «خمد» است که در اصل به معنای خاموش شدن آتش است (فراهیدی، ۲۳۵/۴؛ ابن‌درید، ۵۸۰/۱) و در قرآن کریم به معنای خاموش شدن/هلاک شدن انسان‌ها پس از نزول عذاب الهی به کار رفته است (انبیاء/۱۵؛ یس/۲۹).

طیف دوم معنایی از این ماده، خود شامل معانی اشتیاق داشتن، آرزو داشتن، لذت بردن، هیجان داشتن، طمع کردن، خرسندی و پسندیدن است. این طیف معنایی از

حمد در شاخه غربی از زبان‌های سامی کاملاً رایج و شناخته شده است. در عبری کتاب مقدس، فعل 7717 (حامد) معنای اشتیاق داشتن (to desire) و لذت بردن (take pleasure in) می‌دهد و صورت اسمی 7717 (حمد) معنای اشتیاق و لذت (desire, delight) را دارد (گزنیوس، ۱۹۵۵، ۳۲۶). در آرامی ترگومی ماده حمد اشتقاقات متنوعی پیدا کرده که در همه آن‌ها می‌توان معنای آرزو و اشتیاق داشتن، و یا هیجان زده بودن (در مورد طمع و شهوت) را مشاهده کرد (جسترو، ۲۰۱۱، ۴۷۵/۱). همچنین در زبان فنیقی این ماده به معنای طمع کردن، دوست داشتن و محافظت از شیء موردعلاقه بوده و در کتیبه‌های کنعانی باستان نیز به معنای شیء ارزشمند و نفیس به کار رفته است (هوفتیزر، ۱۹۹۵، ۳۸۰؛ مشکور، ۱۳۵۷، ۱۹۴/۱).

طیف سوم معنایی حمد، یعنی همان معنای مشهور ستایش و سپاس، علاوه بر زبان عربی تنها در لهجات عربی جنوبی قابل ردیابی است. پیش‌تر دیدیم که لغت‌شناسان عرب به رابطه میان حمد با مدح (ستایش) و شکر (سپاس) تأکید کرده و بر وجود مؤلفه‌های معنایی ستایش و سپاس در این ماده صحه گذاشته‌اند. این ماده در طیفی از لهجه‌های عربی جنوبی نیز این دو معنا را داراست. در کتیبه‌های باستانی سبائی، ماده ثلاثی حمد، هم در معنای فعلی و هم معنای اسمی دیده می‌شود. معنایی که در فرهنگ سبائی برای این ماده گفته شده، معنای ستایش کردن و سپاس گزاردن (praise, thank) است (بیستون، ۱۹۶۲، ۶۸). علاوه بر سبائی، در لهجه‌هایی از عربی جنوبی که تا به امروز دوام یافته و در نواحی پراکنده‌ای از جنوب عربستان همچنان گویش‌ورانی دارند، این ماده دیده می‌شود. در

^۱ خانواده زبان‌های سامی، دارای ۵ شاخه شمالی، شرقی، غربی، جنوبی و مرکزی است (برای آشنایی بیشتر نک: لیبینسکی، ۱۹۹۷/۴۷-۸۵).

گوش مهری، فعل *ḥamūd* به معنای ستایش کردن (to praise) و تشکر کردن (to thank) است و فعل *ḥaymād* مشخصاً برای تشکر در قبال هدیه به کار می‌رود (جان‌استون، ۱۹۸۷، ۱۸۰). در لهجه جبالی *ḥamd* و مشتقات آن برای ستایش خداوند است (جان‌استون، ۱۹۸۱، ۱۱۱) و در گویش حرسوسی نیز حمد همین معنای ستایش خدا را داراست (جان‌استون، ۱۹۷۷، ۵۹).

نکته قابل تأمل در مورد لهجه‌های جنوب آن است که با توجه به گسترش اسلام و زبان عربی پس از عصر نزول قرآن کریم در مناطق جنوبی شبه‌جزیره، احتمال آنکه وجود ماده حمد در معنای سپاس - ستایش در لهجات عربی جنوبی ناشی از نفوذ اسلام باشد، زیاد است و لذا احتمال دارد بتوان این موارد را وام‌واژه از عربی کلاسیک محسوب کرد. در این صورت معنای ستایش برای ماده حمد، تنها مختص زبان عربی خواهد بود و در مقام نتیجه می‌توان گفت معنای ستایش برای ماده حمد، معنایی است که تنها در زبان عربی شکل گرفته و دیگر زبان‌های سامی چنین معنایی از حمد را ندارند.

مبتنی بر اصول معناشناسی تاریخی^۱، ترتیب ساخت بین این سه معنا همین ترتیب پیش‌گفته است. یعنی معنای نخستین، معنای «آتش و گرما» بوده، سپس از آن معنای «اشتیاق و علاقه» از معنای گرما ساخته شده و در نهایت، معنای «ستایش - سپاس» در زبان عربی در ادامه آن ایجاد شده است (دهقان و نیلساز، ۱۳۹۶، ۱۹۰-۱۹۱). بر مبنای این تاریخ‌گذاری، بایستی ساخت معنای قرآنی حمد (ستایش) را در ارتباط با

معنای سامی حمد (اشتیاق) دانست. معنای سامی حمد، خود طیفی از معناها را شامل می‌شود که دوست داشتن، شوق داشتن، لذت بردن، پسندیدن و خرسند بودن، به‌نوعی گویای این طیف معنایی است. بر این مبنای می‌توان حمد در قرآن کریم را نه با معنای خودکار شده و منجمد «ستایش»، بلکه با طیفی از معانی که از دوست داشتن تا اشتیاق و آرزو را در بر می‌گیرد، توضیح داد و معنای حمد را از فضای کلامی صرف (که حمد را از جنس سخن و ستایش می‌داند) به فضای عاطفی و ادراکی انسان نزدیک نمود (دهقان و نیلساز، ۱۳۹۶، ۱۹۱).

۳-۴. حمد در متون مقدس

با مراجعه به جزئیات کاربرد حمد در متون مقدس یهودی و مسیحی متوجه می‌شویم برخلاف مفهوم تسبیح، این مفهوم به‌هیچ‌روی معنایی دینی و قدسی نداشته و اساساً به معنای ستایش کردن نیست؛ بلکه همان‌طور که پیش‌تر گفته آمد، به معنای اشتیاق داشتن، لذت بردن و پسندیدن است و تنها معنای عرفی و روزمره خود را دارد.

گزینیوس در کتاب فرهنگ عبری و انگلیسی عهد قدیم، کاربردهای ماده حمد در متن عبری کتاب مقدس را به سه دسته تقسیم کرده است:

۱. در معنای منفی، یعنی اشتیاق کنترل نشده و خودخواهانه؛ این معنا به طور مصداقی درباره طمع (سفر خروج، ۲۰: ۱۷؛ سفر خروج، ۳۴: ۲۴؛ سفر تثبیه، ۷: ۲۵) و شهوت (امثال سلیمان، ۶: ۲۵) به‌کار رفته است.
۲. لذت بردن، مثلاً درباره تمایلات بت‌پرستانه (اشعیای نبی، ۱: ۲۹) یا لذت از استهزاء (امثال سلیمان، ۱: ۲۳).

^۱ Historical Semantics

۳. در معنای مثبت با بسامد کمتر (مثلاً درباره خداوند) (گزنیوس، ۱۹۵۵، ۳۲۶).

در عباراتی از کتاب مقدس که ماده حمد برای خداوند به‌کار رفته، سخن از حمد و ثنای خداوند نیست؛ بلکه خدا فاعل حمد بوده (نه مفعول آن) و سخن از علاقه‌مندی خداوند به چیزی یا برگزیدن چیزی از سوی اوست. برای نمونه در مزامیر داود، باب ۶۸: آیه ۱۶ و ۱۷، سخن از آن است که خداوند کوهی به نام «باشان» را برای مسکن خود برگزیده است:

מִן־הַר אֲבִיבִים יִשְׁכֵּן וְיִשְׁכֵּן
 אֶת־בְּיָמֵינוּ יִשְׁכֵּן
 אֶת־בְּיָמֵינוּ יִשְׁכֵּן

«ای کوه‌های با قله‌های افراشته، چرا نگرانید بر این کوهی که خدا برای مسکن خود برگزیده است!» (مزامیر داود، ۶۸: ۱۷).

در این عبارت، فعل *יִשְׁכֵּן* (حامد) به معنای پسندیدن و برگزیدن است.

گرچه مفهوم حمد در متون مقدس یهودی وجود دارد، اما کاربردی از آن برای حمد و ستایش خداوند دیده نمی‌شود؛ بلکه به همان معنای لغوی خود، یعنی اشتیاق و علاقه شدید یا پسندیدن و برگزیدن کاربرد یافته است. در زبان و متون سریانی نیز ظاهراً ماده حمد وجود ندارد و قاموس‌های سریانی به آن اشاره‌ای نداشته‌اند (دهقان و نیلساز، ۱۳۹۶، ۱۸۴). بنابراین می‌توان چنین گفت که مفهوم حمد در ادیان پیشین، مفهومی دینی و قدسی نبوده و برای ستایش خداوند از این مفهوم استفاده نشده است.

۴. تسبیح به حمد در قرآن کریم

در این بخش به کاربردهای «تسبیح به حمد» در آیات قرآن می‌پردازیم، تا از خلال این کاربردها، معنای آن را

در قرآن کریم روشن‌تر سازیم. اما قبل از آن، لازم است با توجه به آنچه درباره ریشه‌شناسی تسبیح و حمد و پیشینه این دو در زبان‌ها و ادیان سامی گفته شد، به بازکاوی تفاوت‌های تسبیح و حمد در قرآن کریم بپردازیم.

پیش‌تر گفته آمد که عالمان مسلمان، هم تسبیح و هم حمد را به معنای ستایش دانسته و تنها از جنبه ثبوتی و سلبی میان آن‌دو تفاوت قائل شده‌اند. حال با توجه به ریشه‌شناسی تسبیح و حمد و پیشینه این دو در زبان‌ها و ادیان سامی، می‌توان تفاوت‌های دیگری میان این دو مفهوم در قرآن کریم ترسیم کرد.

۱-۴. تفاوت تسبیح و حمد در قرآن کریم

همان‌طور که گفته شد، تسبیح در زبان‌ها و ادیان سامی علاوه بر معنای عرفی، دارای معنایی آیینی (ستایش خداوند از طریق انجام عمل عبادی) نیز می‌باشد. با نگاهی به کاربردهای تسبیح در قرآن کریم می‌بینیم این مفهوم در قرآن معنایی کاملاً دینی^۱ و آیینی^۲ دارد و جز این معنا در آیات قرآن دیده نمی‌شود؛ تا بدان‌جا که هیچ ردپایی از معنای عرفی تسبیح (تسبیح برای غیر خدا) نمی‌توان در قرآن کریم بازجست. تنها متعلق تسبیح در آیات قرآن، خداوند است و از این‌رو، تسبیح در قرآن معنایی مطلقاً دینی یافته است.

نمونه‌ای از معنای آیینی تسبیح را می‌توان در آیاتی از قرآن کریم دید که مضامین آن‌ها امر به تسبیح در اوقات گوناگون شبانه‌روز است. مفسران تسبیح را در این دست آیات به «صلاه» برگردانده و مضمون این آیات را اشاره به اوقات نماز در شبانه‌روز دانسته‌اند (نک:

¹ theological

² ritual

معنای ستایش را یافته است؛ از آن رو که خواستن یک چیز و علاقه شدید به آن، موجب ستودن آن نیز می‌شود.

از همین روست که می‌بینیم در قرآن کریم، دستور به تسبیح خداوند به‌عنوان یک عمل آیینی، به‌دفعات تکرار شده است. تسبیح به‌صورت فعل امر «سَبِّحْ» و «سَبِّحُوا» ۱۹ بار در آیات قرآنی آمده و در این آیات، پیامبر اکرم (ص) و مؤمنین به تسبیح پروردگار امر شده‌اند. در مقابل، حمد در قرآن کریم صورت امری ندارد و هیچ‌گاه فعل امر آن به‌کار نرفته است (مثلاً: أُحْمَدُ یا أُحْمَدُوا). با توجه به مؤلفه معنایی «اشتقاق و علاقه» در ماده حمد، این عدم امر به حمد پروردگار کاملاً قابل‌درک است؛ از آن رو که شوق یافتن و علاقه‌مند شدن، امری دستور بردار نیست و بایستی با آگاهی و اراده فرد، در قلب وی محقق شود. این در حالی است که اگر حمد هم به‌مانند تسبیح، دلالت بر عمل ستایش داشت، دستور به آن امری کاملاً قابل‌انتظار می‌بود. از همین رو می‌توان نتیجه گرفت تسبیح یک «عمل» آیینی است که مستلزم انجام حرکاتی و گفتن اذکاری است؛ اما حمد یک «حالت» درونی و قلبی است که حاصل برانگیختن شوق و علاقه انسان نسبت به امری خواستنی و جذاب می‌باشد.

با توجه به آنکه حمد در معنای ریشه‌ای خود، به معنای آتش و سوختن است، و سپس معنای شوق و شور را در زبان‌های سامی پیدا کرده است، در یک نگاه هنری و عرفانی و تنها از باب تقریب به ذهن (نه بیان معنای

۱-۱). صلاه اصلی‌ترین آیین عبادی در دین اسلام است و بازگرداندن تسبیح به معنای نماز در این دست آیات، نشان‌دهنده آن است که عالمان تفسیر به معنای آیینی تسبیح توجه داشته‌اند. در دین مبین اسلام، تسبیح به‌عنوان جزئی از نماز، وارد این عبادت آیینی شده و به‌عنوان اذکار رکوع و سجود و نیز در قالب تسبیحات اربعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین به‌عنوان شاهدی دیگر، می‌توان به همنشینی تسبیح با سجده (مثلاً انسان/۲۶)، صلاه (نور/۴۱) و ذکر (احزاب/۴۲-۴۳) در آیات قرآن کریم اشاره کرد. همنشینی تسبیح با این واژگان، بر بار آیینی آن افزوده است؛ چرا که این مفاهیم نیز معنایی آیینی دارند.

در سخن از حمد باید گفت پیش‌تر دیدیم حمد در پیشینه خود، معنایی دینی، قدسی و آیینی نداشته و جز در زبان عربی و برخی لهجه‌های جنوب، معنای ستایش را با خود ندارد. گرچه در قرآن کریم حمد غالباً^۱ برای خداوند متعال به‌کار رفته، اما رد پایی از معنای عبادی و منسکی در کاربردهای آن دیده نمی‌شود. حال باید دید حمد چه تفاوت‌هایی با مفهوم تسبیح دارد؟ توجه به این تفاوت‌ها، به درک معنای حمد یاری می‌رساند.

مبتنی بر ریشه‌شناسی، تسبیح در معنای صریح^۲ و دلالت مطابقی خود، معنای «ستایش» را به همراه دارد؛ اما حمد معنای صریحش «شوق داشتن» و علاقه شدید است و سپس در معنای ضمنی^۳ و به دلالت التزامی^۴،

^۱ آیه ۱۸۸ آل عمران: «لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيَجُوبُونَ أَنَّ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبْنَهُمْ بِمَقَارَةِ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»، تنها آیه‌ای است که در آن حمد با صورت فعلی به کار رفته و نیز تنها آیه‌ای است که حمد در آن معنای عرفی دارد و برای غیر خداوند آمده است.

^۲ Denotation

^۳ Connotation

^۴ برای تفاوت دلالت مطابقی و دلالت التزامی نک: مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، قم: نشر اسماعیلیان، ۱۳۸۳، ۱۳۱/۱-۱۳۲.

پروردگار (نه تسبیح به حمد او) در طول شب و اطراف روز امر شده است (طه/۱۳۰). همچنین پیامبر اکرم (ص) توصیه شده‌اند که در هنگام برخاستن (حین تَقْوَمُ)، تسبیح به حمد خدای را به جای آوردند (طور/۴۸).

نکته قابل توجه در این آیات ۷ گانه آن است که امر به تسبیح به حمد، تنها با صیغه مفرد آمده است (سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ) و کاربردی از صیغه جمع دیده نمی‌شود. پس این آیات تنها خطاب را متوجه شخص پیامبر اکرم (ص) کرده و عموم مؤمنین مورد خطاب قرار نگرفته‌اند. این در حالی است که امر به مطلق تسبیح در آیات دیگری از قرآن کریم با صیغه جمع و خطاب به مؤمنین آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا. وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (احزاب/۴۱-۴۲). این نکته شاهدهی است بر آنکه گویی تسبیح به حمد، امری والایتر، ارزشمندتر و یا سخت‌تر از تسبیح مطلق است و از همین رو، تنها رسول خدا (ص) برای انجام آن مورد خطاب مستقیم قرار گرفته‌اند.

در ۵ آیه از قرآن کریم، فاعل تسبیح به حمد فرشتگان درگاه الهی هستند. آنان تسبیح به حمد کُنَان، گرداگرد عرش خداوند حلقه زده، آن را حمل می‌کنند یا بر حول آن می‌گردند (زمر/۷۵؛ غافر/۷)، و در این حال برای عموم اهل زمین و به‌ویژه مؤمنان، طلب غفران می‌نمایند (شوری/۵؛ غافر/۷). در آیه ۳۰ سوره بقره، ملائکه در گفتگوی با خداوند، آنگاه که از قصد پروردگار برای تعیین خلیفه‌ای در زمین آگاهی می‌یابند، تسبیح به حمد خود را در کنار تقدیس‌شان، توجیهی برای بازداشتن خداوند از این امر برمی‌شمارند. طبق این آیه، ملائکه گمان داشتند گویی تسبیح به حمد امری مختص به آنان

دقیق)، می‌توان حمد را نزدیک به معنای «عشق» در ادبیات پارسی دانست.

۲-۴. تحلیلی بر کاربردهای تسبیح به حمد در قرآن کریم

در این بخش، آیاتی را که در آن‌ها مفهوم تسبیح به حمد به‌کار رفته است، مرور خواهیم کرد و به بازخوانی و تحلیل آنها خواهیم پرداخت. بناست نشان دهیم دستاوردهایی که در بخش‌های پیشین، از روش ریشه‌شناسی و مطالعات متون مقدس برای معناشناسی دو مفهوم تسبیح و حمد حاصل شد، به فهم دقیق‌تر معنای «تسبیح به حمد» در آیات قرآنی یاری می‌رساند.

مفهوم تسبیح به حمد در قالب‌های امری و غیر امری و در ساخت‌های گوناگون صرفی، در ۸ سوره و جمعاً ۱۴ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است. در آیاتی که مفهوم تسبیح به حمد آمده، چهار گروه به‌عنوان فاعلان و عاملان تسبیح به حمد پروردگار شناخته شده‌اند که عبارتند از: رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، فرشتگان درگاه الهی، خواص مؤمنان و نیز تمام موجودات عالم (إِنْ مِنْ شَيْءٍ).

در ۷ مورد از آیات تسبیح به حمد، خطاب آیات به رسول خدا (ص) است. در این دست آیات، به پیامبر خدا (ص) امر می‌شود که در اوقاتی ویژه از شبانه‌روز، تسبیح به حمد پروردگار را به جا آورد: «فَاصْبِرْ عَلَيَّ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ» (ق/۳۹). زمان مخصوصی که تسبیح به حمد در آن سفارش شده، قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آفتاب (طه/۱۳۰؛ ق/۳۹) و یا در لحظه شامگاه و بامداد (غافر/۵۵) است. در مقابل، به تسبیح

است و انسان‌ها در مقابل، اهل فساد و خونریزی خواهند بود و بنابراین تسبیح به حمد نخواهند کرد (بقره/۳۰). از همین آیه نیز شأن والا و منحصر به فرد تسبیح به حمد قابل استنباط است، چرا که ملائکه به داشتن آن افتخار می‌کردند و داشتن آن را کافی می‌دانستند بر اینکه خداوند متعال موجود دیگری را در کنار آنان خلق نفرماید.

علاوه بر این موارد، در آیه ۱۵ سوره سجده، سخن از آن است که تنها کسانی به آیات خداوند ایمان می‌آورند که هنگام تذکر یافتن به آن، سر بر سجده می‌نهند و خداوند را تسبیح به حمد کرده و استکبار نمی‌ورزند (سجده/۱۵). رابطه تقابلی میان تسبیح به حمد و استکبار، نشان از آن دارد که تسبیح به حمد حالتی خاضعانه و متواضعانه است و از همین روست که با سجده همنشین شده است.

طبق این آیه، تنها خاصه‌ای از افراد هستند که به آیات خداوند ایمان می‌آورند و یکی از ویژگی‌های چنین کسانی، تسبیح به حمد پروردگار است. بنابراین این دسته از افراد، مؤمنینی ویژه هستند که از سایرین مقام و مرتبه‌ای بالاتر دارند. تسبیح به حمد به‌عنوان یکی از ویژگی‌های این دسته از مؤمنین، امری بالاتر از تسبیح صرف است که در آیات دیگری از قرآن، به‌کرات به آن سفارش شده است. گو آنکه صفت تسبیح به حمد را تنها خواصی از بندگان خدا دارا بوده و سایرین این صفت را ندارند. از این آیه نیز می‌توان جایگاه والای تسبیح به حمد را برداشت کرد.

همچنین در آیه ۴۴ سوره اسراء، به‌صراحت بر این مطلب تأکید شده که در جهان آفرینش، هر چیزی خداوند را تسبیح به حمد می‌کند: «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ

السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» (اسراء/۴۴). تسبیح به حمد موجودات و ماهیت و کیفیت آن، یکی از مسائل مورد گفتگو در میان عالمان مسلمان بوده است که پیش‌تر بدان اشاره شد.

مروری بر آنچه گفته شد نشان می‌دهد تسبیح به حمد مفهومی متفاوت از تسبیح مطلق است و تفاوت‌های آشکاری را از حیث کاربرد، در آیات قرآنی دارد؛ به‌نحوی که زمان توصیه شده برای انجام آن، زمانی خاص بوده و تنها خطاب به پیامبر اکرم (ص) است. همچنین فرشتگان الهی، خواصی از مؤمنان و البته همه موجودات عالم (غیر از انسان)، تسبیح به حمد پروردگار را دارند؛ اما به نظر می‌رسد عموم انسان‌ها و حتی عموم مؤمنین از این توفیق بی‌بهره هستند و خطاب مستقیمی هم به آنان در این باره نشده است. همه این موارد نشان می‌دهد تسبیح به حمد امری برتر و بالاتر از تسبیح است و معنایی بس متعالی در خود دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه درباره دو مفهوم تسبیح و حمد، پیشینه آن دو و کاربردهایشان در قرآن کریم آشکار شد، می‌توان ترکیب «تسبیح به حمد» را دقیق‌تر فهم کرد. تسبیح به حمد، مفهومی است که با تسبیح مطلق تفاوت آشکاری دارد. تسبیح به حمد به معنای ستایش و بزرگداشت خداوند، نه از طریق انجام یک عمل آیینی یا گفتن ذکر «سبحان‌الله»، بلکه به‌وسیله توجه به او، مشتاق شدن به او و خواستن قلبی اوست. تحقق این مفهوم نیازمند برقراری یک ارتباط قلبی است؛ ارتباطی که حاصل آن توجه و حضور قلب نسبت به پروردگار

- عالم باشد و منجر به ایجاد شور و شوق شدید در انسان شده و ذهن و دل را به سمت پروردگار عالم سوق دهد. در ترکیب «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ»، اضافه حمد به ربّ، اضافه به مفعول است (همان قول مشهور) و معنای باء نیز در اینجا «استعانت» و «توسّل» است. معنای حمد در این عبارت با توجه به معنای ریشه‌ای آن، نه فقط نوعی ستایش، بلکه شوق و علاقه شدید است.
- تسبیح به حمد، برترین نوع تسبیح است؛ چرا که فراتر از تسبیح آیینی یا تسبیح قولی (گفتن سبحان الله)، تسبیح با شوق دل و عشق‌ورزی است؛ از همین روست که تنها به وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) خطاب شده است. ملائکه هم به پروردگارش شوق دارند و آنان نیز تسبیح به حمد می‌کنند. فراتر، تمام موجودات عالم، هر یک به مرتبه خود میل و گرایش به پروردگار خویش دارد و همگی او را تسبیح به حمد می‌کنند. گو اینکه تنها انسان است که به سبب غفلت یا تکبر، نمی‌تواند به پروردگارش شوق یابد؛ جز خواصی از مؤمنین که از این «عشق» برخوردار بوده و توفیق تسبیح به حمد را پیدا می‌کنند.
- منابع
- قرآن کریم
- کتاب مقدس (۱۸۹۵ م)، ترجمه و چاپ جماعت بریتیش و فورن بایبل سوسائیتی، دارالسلطنه لندن (عکس نسخه کتابخانه مجلس)
- آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، به کوشش علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م)، جمهره اللغه، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف (بی تا)، معنی اللیب، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابو عبید، قاسم بن سلام (۱۹۹۰ م)، الغریب المصنّف، تونس، المؤسسه الوطنیه للترجمه و التحقیق.
- ابوهلال عسکری، حسن بن عبدالله (۱۴۰۰ ق)، الفروق فی اللغه، بیروت، دار الآفاق الجدیده.
- ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ ق)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ ق)، الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حاجی اسماعیلی، محمد رضا (۱۳۹۱ ش)، «بازخوانی اندیشه تفسیری مفسران پیرامون تسبیح به حمد در قرآن»، لسان صدق، شماره ۳، صص ۱۹-۳۹.
- خاتمی، احمد (۱۳۷۰ ش)، فرهنگ علم کلام، تهران، انتشارات صبا.
- دهقان، علی و نصرت نیلساز (۱۳۹۶ ش)، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی حمد با استفاده از منابع زبان‌های سامی»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، شماره دهم، صص ۱۷۹-۱۹۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۱۷ ق)، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ ق)، فتح القدیر، دمشق و بیروت، دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب.
- صادقی، حسن (۱۳۸۰)، «تسبیح در قرآن»، نشریه بیّنات، شماره ۳۱، صص ۲۲-۳۳.

- Latinum*, Beryti Phoeniciorum.
- Cook, Stanley (1898), *A Glossary of the Aramaic Inscriptions*, Cambridge University Press.
 - Costaz, Louis (2002). *Dictionarie Syriaque-Francais/Syriac-English Dictionary*. Beirut: Dar El-Machreq.
 - Drower, E.S. & Macuch, R. (1963), *A Mandaic Dictionary*, London: Oxford University Press.
 - Gelb, Ignace J. (1964), *The Assyrian Dictionary*, The University of Chicago
 - Gesenius, William (1939), *A Hebrew and English Lexicon of the Old Testament*, ed. F.A. Brown, London: Oxford.
 - *Hebrew-English Bible*, According to the Masoretic Text, and the JPS 1917 Edition, <https://www.mechon-mamre.org/>, (updated 14 November 2017)
 - Hoftijzer, J. and Jongeling, K. (1995), *Dictionary of the North-West Semitic inscriptions*, Leiden, Brill.
 - Jastrow, Marcus (1903), *A Dictionary of the Targumim* (2 Volume), London/New York.
 - Jeffery, Arthur (1938), *The Foreign Vocabulary of the Qur'an*, Baroda: Oriental Institute.
 - Johnstone, T. M. (1977), *Harsūsi Lexicon*, London, Oxford University Press.
 - Johnstone, T. M. (1981), *Jibbāli Lexicon*, London, Oxford University Press.
 - Johnstone, T. M. (1987), *Mehri Lexicon*, London and New York, Routledge.
 - Leslau, Wolf (1987), *Comparative Dictionary of Ge'ez (Class. Ethiopic)*, Wiesbaden: Harrassowitz.
 - Lipinski, Edward (1997), *Semitic Languages: Outline of a Comparative Grammar*, Leuven: Peeters.
 - Payne Smith, R. (1957). *A Compendious Syriac Dictionary*, Oxford: Clarendon Press.
 - *Peshitta New Testament*, Online access: <https://www.dukhrana.com/peshitta/index.php>
 - Schwally, Friedrich (1893), *Idioticon des christlich-palestinischen Aramaisch*, Giessen.
 - طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
 - طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
 - فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ق)، *القاموس المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
 - مشکور، محمد جواد (۱۳۵۷ ش)، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
 - مطهری، مرتضی (بی تا)، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری* (۲۷ جلد)، تهران: انتشارات صدرا
 - معین، امرالله، هنگامه بیادار و فاطمه ابوالحسنی (۱۳۹۴ ش)، «تسبیح موجودات غیرذی شعور از دیدگاه قرآن»، *پژوهشنامه معارف قرآنی*، شماره ۱۸، صص ۷-۳۴
 - مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث.
 - Beeston A. F. L. & Others (1982), *Sabaic Dictionary*, YAR, University of Sanna.
 - Black, Jeremy & others (2000), *A Concise Dictionary of Akkadian*, Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
 - Brun, S. J. (1895). *Dictionarium Syriaco-*